سرمقاله‏

عاشورا؛ نوآفرينى و خرافه‏زدايى‏

نهضت عاشورا چنان‏كه لبريز از حماسه و آكنده از عاطفه و احساس است، به همان اندازه از خردورزى و مآل‏بينى و انديشه و نوآورى و شكوفايى برخوردار است. بسيارى از حركت‏ها و مبارزات ملت‏ها در عصر حاضر از نهضت عاشوراى حسينى مدد گرفته‏اند. نمونه عينى آن، ارمغان رهبر فقيد هند، مهاتما گاندى براى مردم هند است. وى با مطالعه نهضت عاشورا، روشى نو براى نجات هندوستان از چنگال بريتانياى كبير به دست آورد و اين همه بدان دليل است كه حضرت سيدالشهدا (ع) با درايت و ايمان و عقلانيت، اولين جرقه نهضتش را به شيوه‏اى نو در مدينه زد و مردم را به خطرى متوجه ساخت كه اسلام و مسلمانان را تهديد مى‏كرد.

بارها شنيده‏ايم كه پس از مرگ معاويه، يزيد به فرماندار وقت (وليد) نامه‏اى نوشت كه هر چه زودتر از امام حسين (ع)، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبير و عبدالرحمن بن ابى بكر بيعت بگيرد و آن‏ها را در تنگنا قرار دهد و مجال تفكر را از آنان سلب كند و اگر از بيعت سرباز زدند، سرهاى آنان را براى يزيد بفرستد.(1) چون اين نامه به وليد، فرماندار مدينه رسيد، مروان را طلبيد و با او به مشورت پرداخت. مقرّر شد كه به وسيله قاصدى از آنان دعوت كنند و پيام را برسانند. دعوت‏نامه‏ها تحويل شد. سه نفر از آن‏ها از ترس جان و آبرويشان شبانه به خانه رفتند و در را به روى خود بستند. اما امام حسين (ع) در كمال شجاعت به مقرّ فرماندارى رفت و در برابر پيشنهاد بيعت فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون و على الاسلام السلام اذ قد بليت الامة براع مثل يزيد.»(2)

آن حضرت در جلسه ديگرى فرمود: «ايها الامير انا اهل بيت النّبوة و معدن الرسالة و يزيد، رجل شارب الخمر معلن بالفسق و قاتل النفس المحرّمه و مثلى لا ابايع مثله؛(3) اى امير، ما از اهل بيت نبوت و كانون رسالتيم و يزيد مردى است شراب‏خوار و فاسق و قاتل نفس محترم، و مثل منى با او بيعت نخواهم كرد.»

در همين جلسه بود كه به پيشنهاد مروان، امام حسين (ع) تهديد به قتل شد. آن حضرت خشمگينانه عكس‏العمل نشان داد و بدين‏سان با امتناع از بيعت و رسوا ساختن يزيد، موجى در مدينه به وجود آورد. سپس به همراه همسر و فرزند و خواهر و برادرش، شبانه به سوى مكه روان شد. در اين شهر، خطبه غرّايى براى علما و اصحاب و تابعان ايراد كرد و آنان را به مسئوليت اجتماعى و خطرى كه اسلام و مسلمانان را تهديد مى‏كند، متوجه ساخت.

آن حضرت حج را تبديل به عمره مفرده كرد و پيش از اتمام مراسم حج تمتّع، از مكه خارج و به سوى كوفه روان شد. در ميان راه هم شخصيت‏هايى مانند حربن يزيد جعفى را به همراهى با خود و پيكار با يزيد دعوت كرد. او خواست با اسب و شمشير در يارى حسين مشاركت كند، اما آن حضرت نياز به انسان داشت، نه حيوان. احتياج به خون داشت، نه شمشير. ولى اين‏گونه ملاقات‏ها و گفت‏وگوها امواج تبليغاتى گسترده‏اى به وجود آورد. سرانجام امام حسين (ع) از جنوب تا شمال سرزمين اسلامى را در نورديد. به عبارت ديگر، از نخستين پايتخت اسلامى يعنى مدينه تا پايتخت دوم اسلام يعنى كوفه را طى كرد و در جايگاه‏هاى مناسب، با سخنان آتشين و شورآفرين خود، عقل و احساسات دينى مردم را تحريك و بيدار مى‏كرد تا قيام تاريخى‏اش به جغرافياى خاصى محدود نشود، بلكه او مى‏خواست با اين حماسه و شور شعور براى تمام تاريخ بشر در حوزه نظرى و عملى رهبر و راهنما باشد. به گفته شاعر:

به رادمردى و مردانگى و آزادى‏

حسين رهبر آزادگان دنيا شد

شايد بدين دليل است كه پيامبر (ص) حديث قدسى را در شأن پيشواى نينوا فرمودند: «كتب فى ساق العرش ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة؛ در پيشانى عرش خدا با قلم نور نوشته شده است كه تحقيقاً حسين، چراغ هدايت و كشتى نجات امت است.»

آرى، او چراغ هدايت و رهبرى در حوزه نظرى است و هدايت كننده كشتى نجات در عرصه عملى.

در آن عصرِ تاريك و ظلمانى، تداوم و بازسازىِ تمدنِ عظيمِ اسلامى، نيازمند شعارها و خطبه‏ها بود و از همه بيش‏تر به نهضت سياسى دينى و اجتماعى امام حسين (ع) نياز داشت تا با شهادت و قيامش تمدن اسلامى را از نابودى حفظ كند و با خون و شهادت، پيامش را به گوش بشر برساند و سرآغازى باشد براى به وجود آمدن نهضت‏ها، حماسه‏ها، جنبش‏هاى آزادى‏بخش، قيام‏ها، جهش‏هاى بيدارگرانه.

اعلاميه از قتلگه كرب و بلا داد

با زينب و سجاد پى شام فرستاد

اين نكته زخون بود در آن نشريه مسطور

بايد بشر از قيد اسارت شود آزاد

نهضت بزرگ امام خمينى (ره) زاده عاشورا بود و قيام روحانيت از مجالس و محافل حسينى سرچشمه يافت و در سراسر كشور بلكه در هر جا كه مسلمان‏ها ساكن بودند، گسترش پيدا كرد و گستره انقلاب اسلامى چونان نهضت عاشورايى به جغرافياى جهان اسلام محصور نگرديد، چرا كه هدف انقلاب، نجات تمام مستضعفان جهان از سلطه مستكبران بود؛ همان‏گونه كه رهبر قيام فرمود: «مقصد اين است كه اسلام و احكام جهان‏گير اسلام، زنده و پياده شود، همه در رفاه باشند، همه آزاد باشند، همه مستقل باشند.»

حضرت امام (ره) انقلاب را همانند امام شهيدان داراى سه مرحله «حدوث»، «ثبوت» و «صدور» مى‏دانست. او با طرح صدور انقلاب، تمام مستبدان كشورهاى اسلامى و غير اسلامى را به وحشت انداخت و صدامِ ملعون به همين بهانه جنگ را به كشور ما تحميل كرد، ولى شكست خورد. تأكيد امام راحل بر ساخت تمدن اسلامى از اين‏رو بود كه مردم بدانند تمدن اسلامى، به دست بوعلى سيناها، فارابى‏ها، ابوريحان بيرونى‏ها، خواجه نصيرالدين طوسى‏ها و ملاصدراها پى‏ريزى شد و آنان بودند كه در رشته‏هاى مختلف علوم عقلى و نقلى، نوآورى‏هاى شگفت انگيزى به بشر عرضه داشتند. بى‏دليل نيست كه رهبرى در چند سال اخير بر نهضت نرم‏افزارى و توليد علم اصرار دارند و بر ضرورت نوآورى تأكيد مى‏ورزند.(4)

امروز با بهره‏گيرى از مكتب عاشورا و حضور قشرهاى مختلف در مجالس حسينى، بايد هم عوامل نوآورى و شكوفايى در ميادين علمى و تمدن دينى و هم موانع آن را به نسل مسلمان گوشزد كرد و به ياد آورد كه امروز شبهات جديد و مطالب تازه، علم كلام جديدى را مى‏طلبد. ما بايد از نهضت عاشورا درس‏هاى تازه‏اى بياموزيم و بر عقل و درايتمان بيفزاييم.

يكى از اهداف نهضت ابا عبدالله، بيدار كردن عقل و فهم مسلمان‏ها و مبارزه با خرافات و پرستش غير خدا بود. او در روز عاشورا در يكى از خطبه‏هاى خود، مسلمان‏ها را متوجه نهضت بيدارگرايانه خود مى‏كند و مى‏فرمايد: «الحمدلله الذى اكرمتنا بالنبوة و علمتنا القرآن و فقهتنا فى الدين و جعلت لنا اسماعاً و ابصاراً و افئده».(5) تفقّه در دين، يعنى فهم عميق از اصول و فروع دين و احكام سياسى و اجتماعى آن. اين‏كه آن حضرت، خداوند را بر چشمان بينا و قلب و عقل بيدار، ستايش مى‏كند از اين روست كه به مسلمان‏ها اعلام كند جلب عنايت خدا بدون مجاهدت و تدبر و تفقّه در دين، ميسّر نيست. قرآن فرمود: «ان شرّ الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون».(6) بدترين جنبندگان در پيش‏گاه خدا آن انسان‏هايى هستند كه گوششان از شنيدن حقايق، كر و زبانشان از گفتن واقعيت‏ها لال است و عقلشان از تعقل و ارزيابى و شناخت و تمييز حق و باطل باز مانده است.

جامعه آن روز گرفتار چنين نا آگاهى و ركود و انجمادى شده بود. اگر جز اين بود، هرگز حاضر نمى‏شدند يزيد شراب‏خوار و قمارباز و قاتل و جرثومه شهوت و لاابالى را به عنوان خليفه رسول خدا (ص) تحمل كنند و يا در يارى ابا عبد الله ترديد به خود راه دهند و آيه: «و لا تلقوا بايديكم الى التهلكه» را براى فرار از جنگ با يزيد دست‏آويز قرار دهند، بلكه اين آيه را حسين‏وار معنا مى‏كردند كه فرمود: «با ترك جهاد و انفاق در راه خدا به دست خودتان، خود و جامعه را به ذلت و بدبختى نيفكنيد.»

امام حسين(ع) در خطبه‏اى كه خطاب به علما و اصحاب و تابعين در منا ايراد كرد، حقيقت را با صراحت بيان فرمود: «و لوصبرتم على الاذى و تحمّلتم المؤنه فى ذات الله لكانت امور الله اليكم ترد و عنكم تصدر و اليكم ترجع؛(7) اگر بر اذيت و آزار يزيديان در عرصه جنگ و پيكار پايدارى مى‏كرديد و بر شكنجه‏هاى آنان تحمل داشتيد، امروز حكومت اسلامى و احكام الهى به شما بر مى‏گشت و مقرّرات دينى به دست شما اجرا مى‏شد و مردم در حل اختلافات داخلى براى داورى به سوى شما برمى‏گشتند، ولى صد هزار افسوس كه به دست خودتان قدرت را به نا اهلان تقديم داشتيد و آنان را بر جان و مال و نواميس خود مسلط ساختيد و در نتيجه، گروهى در زندان و جمعى در تبعيد و عده‏اى خانه‏نشين و شما هم مطرود گرديده و از حاكميت به حاشيه رانده شديد.»

آرى، در هر زمان جامعه‏اى كه راه جهاد، استقامت، ايثار و شهادت را پيمود و به پيكار و شناخت دردهاى جامعه پرداخت و به خودباورى رسيد و به وحى الهى اتكا كرد، توانست تمدن‏ساز باشد. بدون شك مسلمانان براى حفظ هويت و تمدن اسلامى در آن روزگار نياز فراوانى به امام حسين و نهضت عاشورايى داشتند تا اسلام و مسلمانان را از نابودى نجات دهند. اين هدف عالى در زيارت اربعين به گونه روشن بيان شده است: «و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهاله و حيرة الضلاله»؛ يعنى خدايا ما شهادت مى‏دهيم كه امام حسين (ع) خون دل خود را براى اعلاى كلمه حق و رهايى بندگانت را از جهالت و حيرتِ ضلالت، مبذول داشت تا جهل آنان به علم و معرفت تبديل گردد و شك و حيرت آنان برطرف شود و به مرحله يقين گام بگذارند.

به حق، باور كردنى نيست كه سپاهى اندك، بر سپاهى بسيار پيروز شود، آن‏هم پيروزى معنوى و عقلانى كه خون بر شمشير غلبه كرد. به طور معمول شكست ظاهرى در ميدان جنگ و جهاد، كم‏تر به غلبه فكرى و فرهنگى منجر مى‏شود، ليكن در تاريخ، نهضت عاشورا استثنا بود؛ نهضت‏هاى حق‏طلبانه بسيارى در طول تاريخ بشر به وقوع پيوسته است، ولى هرگز حرارت و نفوذ روزافزون آن در دل‏هاى خودى و بيگانه، مانند قيام عاشورا و پس از گذشت سال‏ها، اين چنين ماندگار نمانده است.

سال‏ها پيش، شب عاشورا در كراچى فرقه‏هاى مختلف شيعى مانند زيديه، اسماعيليه، و ديگر فرقه‏هاى مذهبى را ديدم كه همه لباس سياه پوشيده و ديگ‏هاى غذا براى فردا فراهم ساخته بودند. پيروان مذاهب اهل‏سنّت نيز لباس سفيد بر تن داشتند و ديگ‏هاى بزرگ غذا را براى روز عاشورا تدارك مى‏ديدند و به عزادارى مشغول بودند. شگفت‏انگيزتر آن‏كه زن خواننده معروف كراچى، ده شب اول محرم را اعلام عزا كرده و از خوانندگى دست برداشته بود. با ديدن اين مناظر عجيب، بى‏اختيار اين اشعار را به خاطر آوردم:

اين حسين كيست كه عالم همه ديوانه اوست‏

وين چه شمعى است كه جان‏ها همه پروانه اوست‏

هر كجا مى‏نگرم، نور رخش جلوه گر است‏

هر كجا مى‏گذرم، جلوه مستانه اوست‏

هر دلى ميل سوى كرب و بلايش دارد

من ندانم كه چه سرّى است كه در خانه اوست‏

آسيب‏هاى مراسم عاشورا

اما آن‏چه در اين ميان مايه تأسف است، آن است كه گاه شور حسينى با شعور حسينى همراه نيست و مردم را به سوى اهداف ابا عبدالله (ع) نزديك نمى‏كند و به گونه‏اى نيست كه در قلوب دشمنان اسلام رعب و ترس افكند و مستضعفان و محرومان را اميدوار سازد. متأسفانه به گونه‏اى اهداف و شعارهاى عاشورا در اين‏گونه مراسم تحريف مى‏شود كه عزاداران به جاى آن‏كه نيرو و قدرت خود را بر ضد مستكبران و دشمنان اسلام به كار ببرند، به خود زنى و قمه‏زنى روى مى‏آورند و مايه خشنودى دشمنان مى‏شوند.

ظلم بزرگ ديگر به مكتب امام حسين (ع)، رواج انديشه‏هاى باطل درباره آن حضرت است؛ چنان‏كه شهيد مطهرى مى‏گويد: «من نمى‏دانم كدام جانى يا جانى‏ها جنايت را به شكل ديگرى بر حسين بن على وارد كردند و آن اين‏كه هدف حسين بن على را مورد تحريف قرار دادند و همان حرف چرندى را كه مسيحى‏ها در مورد حضرت مسيح گفتند، درباره امام حسين (ع) گفته و مى‏گويند كه امام حسين (ع) كشته شد تا بار گناه امت را به دوش بگيرد، براى اين‏كه ما گناه بكنيم و خيالمان راحت باشد.»(8)

آن حضرت در روز عاشورا شعارهاى زيادى را مطرح كرد و اعمال عبادى عظيمى را برپاى داشت تا در لا به لاى گفتار و كردارش، روح نهضت و علت كار خود را آشكار سازد. او در بحبوحه جنگ در ظهر عاشورا، به نماز جماعت مى‏ايستد و تيرها را به جان خود و اصحابش مى‏خرد تا اهميت آن را به مسلمان‏ها گوشزد كند، ولى بعضى از عزاداران به بهانه عزادارى، نماز صبح خود را ترك مى‏كنند، يا قدرت و شوكت هيئت خود را به رخ يك‏ديگر مى‏كشند، نه عظمت محرّم و دين خدا را. به قول شهيد مطهرى: «متأسفانه اين شعارها در ميان ما شيعيان فراموش شده و شعارهاى ديگرى به جاى آن‏ها گذاشته‏ايم كه اين شعارها نمى‏تواند روح نهضت ابا عبدالله را منعكس كند.(9) از نظر من كليد شخصيت امام حسين (ع) حماسه است، شوراست، عظمت و صلابت است، شدت است، ايستادگى است و حق پرستى است.»(10)

از نظر امام حسين (ع)، «فلسفه زندگى اين است كه انسان، حق را پيدا كند و در راه حق جهاد كند. اين مسئله كه انسان بايد در زندگى يك عقيده‏اى داشته باشد و در راه عقيده جهاد كند، يك فكر فرنگى است كه بعدها در ميان مسلمين پيدا شده است. ما بايد حقيقت‏جو باشيم، نه در عقيده‏اى كه بدون دليل و يا برهان واهى پيدا كرده‏ايم، متعصب باشيم.'' ان الحياة عقيدة و جهاد ``سخن امام حسين (ع) نيست و در هيچ كتابى وجود ندارد.»(11)

تمام ولنگارها، هيپى‏ها و معتادها اول عقيده‏اى پيدا مى‏كنند، سپس تا مرحله نابودى و رسوايى در آن راه پيش مى‏روند. هيپى‏ها با موهاى ژوليده و كثيف مى‏گويند ما بدين وسيله مى‏خواهيم به زندگى مدرن و تشريفاتى ضربه وارد كنيم. شيطان‏پرستان نيز معتقدند در راه عقيده جهاد مى‏كنند.

اى كاش، ملت ما شور و حماسه عاشورا را با شعور و تقوا توأم مى‏ساختند و درس نماز، روزه، حج، جهاد، توحيد، حجاب و عفاف را از فرهنگ عاشورا مى‏آموختند و براى اهداف و شعارهاى حسينى سينه مى‏زدند. اى كاش، در همه محافل حسينى، گويندگان و مداحان آگاه و متعهد و متديّن حضور داشتند تا با سخنان و اشعار بيدارگرانه، عزاداران را با اهداف حسينى و فلسفه عزادارى آشنا مى‏ساختند. البته مداحان متعهد فراوانى هستند كه در مسير صحيح قرار دارند و همان‏گونه كه در بحبوحه نهضت اسلامى ايران، شور و حماسه و غيرت دينى را بر مى‏انگيختند و جهالت‏ها و نادانى‏ها را مى‏زدودند، امروز نيز اين مسير را مى‏پيمايند. از اين‏رو بود كه رژيم پليد شاه از عزادارى و نوحه‏خوانى واهمه داشت و اين نمونه‏اى از آن اشعار حماسه‏ساز است كه كاخ ستم را لرزاند:

نخست فلسفه قتل شاه دين اين است‏

كه مرگ سرخ به از زندگى ننگين است‏

نه ظلم كن به كسى نى به زير ظلم برو

كه اين مرام حسين است و مكتب دين است‏

همين نه گريه بر آن شاه تشنه لب كافى است‏

اگر چه گريه به آلام قلب، تسكين است‏

زخاك مردم آزاده بوى خون بارد

نشان شيعه و آثار پيروى اين است‏

سردبير

پي نوشت ها:

1) منتهى الامال، ج 1، ص 555.

2) اگر اين امت گرفتار حكومتى همانند يزيد شود بايد فاتحه اسلام را خواند.

3) الفتوح احمد بن اعشا، ج 5، ص 12 و 14؛ سيدمحسن امين، لوائج الاشجان، ص 25 و بحار الانوار، ج 44، ص 325.

4) سخنان رهبرى در استان سمنان در جمع دانشگاهيان.

5) تاريخ طبرى، ج 4، ص 317؛ كامل ابن اثير، ج 4، ص 57 و روضة الواعظين، ص 186

6) انفال (6) آيه 22.

7) تحف العقول، با تصحيح على‏اكبر غفارى، ص 238.

8) مجموعه آثار، ج 17، ص 32.

9) همان، ص 147.

10) همان، ج 23، ص 243.

11) همان.